



درس فروع اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۹/آبان/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی

مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۳۸

مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۱. مقدمات داخلی و خارجی -

جهت دوم - بیان ثمره دخول مقدمات داخلی در محل نزاع)

سال هشتم

جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ثمره نزاع در مقدمات داخلی

در بحث تقسیم اول مقدمه واجب (تقسیم مقدمه به مقدمه داخلی و مقدمه خارجی) یک بحث باقی مانده، که عبارت است از ثمره قول به اتصاف مقدمات داخلی و اجزاء یا عدم اتصاف مقدمات داخلی و اجزاء به وجوب غیری که بعد از ارائه این بحث وارد تقسیم دوم می‌گردیم.

بخش مهمی در تقسیم اول، بحث پیرامون این بود که آیا مقدمات داخلی یعنی اجزاء در نزاع مربوط به مقدمه واجب داخل می‌باشند یا خیر؟ همانطور که در ابتدای مسئله بیان شد مقدمه دارای تقسیمات مختلف به اعتبارات مختلف است که یکی از آنها تقسیم مقدمه به مقدمه داخلی و خارجی است و بیان شد که منظور از مقدمات داخلی نیز همان اجزاء می‌باشد.

همانطور که گذشت مشهور قائلند که مقدمه داخلی یا اجزاء از محل نزاع خارج می‌باشند. اما برخی مانند امام خمینی (ره) بر این اعتقادند که مقدمات داخلی و اجزاء، داخل در محل نزاع می‌باشند لذا مقدمات داخلی را مانند مقدمات خارجی داخل در محل نزاع قرار دادند.

با توجه به مطالب فوق و بر فرض این که مقدمات داخلی داخل در محل نزاع باشند و بگوییم این نزاع معروف در بحث مقدمه واجب شامل مقدمات داخلی و اجزاء نیز می‌گردد. این سوال مطرح می‌شود که نزاع در مورد مقدمات داخلی و اجزاء چه ثمره‌ای دارد؟ یعنی این که بحث کنیم آیا مقدمات داخلی و اجزاء واجبی متصف به وجوب غیری می‌گردند یا خیر؟ آیا ثمره عملیه‌ای نیز دارد یا صرفاً یک بحث علمی است؟

به عبارت دیگر اگر بحث کنیم به رکوع، به عنوان جزئی از نماز، یک وجوب غیری هم تعلق می‌گیرد یا خیر؛ چه ثمره‌ای بر آن مترتب است؟

ثمرات متعددی از سوی بزرگان برای نزاع در مورد مقدمات داخلی و اجزاء که آیا اجزاء متصف به وجوب غیری می‌گردند یا خیر بیان شده است. (این بحث صرفاً در حد اشاره و از باب آشنایی با ثمرات بیان می‌گردد و از آن جایی که از مصادیق اطلاع بلاوجه است، لذا ایرادات و اشکالات بزرگان به مطالب بیان شده را مطرح نمی‌کنیم. زیرا طبق مبنای مختار مقدمات داخلی از محل نزاع خارج می‌باشند، لذا بیان مفصل ثمرات و اشکالات آن‌ها به نظر می‌رسد وجهی نداشته باشد)

۱. نظر شیخ انصاری

شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: نزاع در این مسئله که اجزاء متصف به وجوب غیری می‌گردند یا خیر؟ در مسئله دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی ظاهر می‌گردد. مثل این که در اجزاء تشکیل دهنده نماز شک کنیم که آیا نماز دارای ده جزء است یا یازده جزء که از مصادیق دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی می‌باشد. یعنی اگر نماز دارای یازده جزء باشد خواندن نماز ده جزئی کمکی به مکلف نمی‌کند لذا نمی‌توانیم بگوییم شخصی که نماز ده جزئی خوانده و اکنون علم به داخل بودن جزء یازدهم پیدا کرده برود آن جزء یازدهم را جداگانه اتیان کند.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: اگر قائل به وجوب غیری اجزاء شویم، علم اجمالی ما انحلال به علم تفصیلی به وجوب اقل و شک در اکثر که مجرای اصل برائت است پیدا می‌کند. یعنی چون از یک طرف شک داریم که نماز ده جزئی بر ما واجب است یا نماز یازده جزئی و از سوی دیگر نیز عقیده بر این است که مقدمات داخلیه و اجزاء (غیر از نماز که یک وجوب نفسی دارد) نیز هر یک دارای یک وجوب غیری هستند، باید بگوییم علم اجمالی ما (علم اجمالی به وجوب نماز ده جزئی یا یازده جزئی) انحلال پیدا می‌کند به علم تفصیلی به وجوب آن ده جزء و شک نسبت به جزء یازدهم که آیا اساسا واجب است یا نه. لذا در شک در اکثر بعد از انحلال علم اجمالی، برائت جاری می‌کنیم.

اما اگر قائل شویم که اجزاء وجوب غیری ندارند در این صورت علم اجمالی به طور کلی منحل نمی‌شود و دیگر امکان جاری کردن اصل برائت نمی‌باشد بلکه اصل اشتغال در آن جاری می‌گردد.

۲. نظر محقق عراقی

ایشان می‌فرمایند: ثمره نزاع در اینکه اجزاء متصف به وجوب غیری می‌گردند یا خیر، در همین مسئله دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی و بر عکس آن چه که شیخ انصاری فرمودند ظاهر می‌گردد. به این بیان که در صورت قائل شدن به وجوب غیری مقدمات داخلیه و اجزاء، انحلال علم اجمالی منتفی است. اما اگر قائل به وجوب غیری اجزاء گردیم علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند. محقق عراقی می‌فرماید: برای اینکه علم اجمالی منحل به یک علم تفصیلی و شک بدوی گردد لازم است معلوم بالاجمال با معلوم بالتفصیل منطبق باشد و امکان ندارد بین معلوم بالاجمال و معلوم بالتفصیل انطباق و هماهنگی وجود نداشته باشد.

ایشان می‌فرمایند: آنچه اکنون برای ما اجمالا معلوم است و متعلق علم اجمالی می‌باشد عبارت است از وجوب نفسی نماز؛ منتهی نمی‌دانیم نماز ده جزئی برای ما ثابت شده یا نماز یازده جزئی؟ لذا تردید ما در اقل و اکثر ارتباطی در نماز است. اما وقتی علم اجمالی ما انحلال پیدا می‌کند و تبدیل به معلوم بالتفصیل می‌شود، می‌فهمیم که نماز ده جزئی برای ما واجب است و در جزء یازدهم که زائد و اکثر است شک می‌کنیم. اگر این طور باشد معلوم بالتفصیل ما دیگر متعلق وجوب نفسی نیست بلکه معلوم بالتفصیل در واقع قدر جامع بین وجوب نفسی و وجوب غیری می‌باشد. یعنی اکنون که معلوم شد نماز ده جزئی واجب است از شما سوال می‌کنیم این ده جزء به وجوب نفسی واجب شده اند یا وجوب غیری؟ چیزی که مشخص است، قدر جامع بین این دو وجوب است. لذا اگر بگوییم بنابر قول به اتصاف مقدمات داخلیه و اجزاء به وجوب غیری این انحلال صورت می‌گیرد؛ نتیجه‌اش این می‌شود که معلوم بالاجمال منطبق بر معلوم بالتفصیل نباشد. لذا اصلا انحلالی صورت نمی‌گیرد.

به عبارت دیگر؛ بنابر قول به وجوب غیری مقدمات داخلیه و اجزاء، انحلال صورت نمی‌گیرد، زیرا سر از امر باطلی در می‌آورد زیرا اگر انحلال صورت بگیرد لازمه‌اش این است که معلوم بالاجمال بر معلوم بالتفصیل منطبق نباشند.

اما بنا بر قول به عدم تعلق وجوب غیرى به مقدمات داخلیه و اجزاء هیچ مانعی بر سر راه انحلال علم اجمالی نیست. طبق نظر کسانی که می‌گویند: اجزاء متصف به وجوب غیرى نمی‌شوند و اساساً منکر وجوب غیرى مقدمات داخلیه و اجزاء هستند، هیچ مانعی بر سر راه انحلال علم اجمالی نمی‌باشد. لذا در ما نحن فیه انحلال صورت می‌گیرد و علم اجمالی به وجوب ده جزئی یا یازده جزئی نماز منحل می‌شود به علم تفصیلی به وجوب نفسی ده جزء مجموعاً و شک در وجوب جزء یازدهم. زیرا اساساً در این صورت وجوب غیرى مطرح نیست. اینجا معلوم بالاجمال و معلوم بالتفصیل کاملاً با هم هماهنگ می‌باشند شک، در وجوب نفسی آن ده جزء یا یازده جزء است و چیزی که بعد از انحلال معلوم بالتفصیل می‌گردد نیز وجوب نفسی دارد. لذا این هماهنگی بین دو علم اجمالی و تفصیلی در اینصورت وجود دارد و خالی از اشکال است.^۱ (البته اشکالاتی محقق اصفهانی، محقق نایینی و محقق خویی به این ثمره نموده‌اند، اما همانطور که در ابتدای بحث اشاره شد از پرداختن به آن خود داری می‌کنم)

۳. نظر علامه حلی

این ثمره را مرحوم میرازی قمی در قوانین از علامه حلی (ره) نقل نموده‌اند. مرحوم علامه حلی (ره) می‌فرماید: اگر قائل به وجوب غیرى در مقدمات داخلیه و اجزاء شویم دچار یک تالی فاسد می‌شویم. اما بنا بر قول به عدم وجوب غیرى مقدمات داخلیه و اجزاء این تالی فاسد پیش نمی‌آید.

ایشان می‌فرمایند: اگر قائل به تعلق وجوب غیرى به مقدمات داخلیه و اجزاء گردیم اجتماع وجوب و حرمت در شی واحد پیش می‌آید. به عنوان مثال نماز در خانه مغضوبه یا مکان غضبی را در نظر بگیرید، بودن در یک مکان جهت خواندن نماز یکی از اجزاء نماز است. حال اگر این جزء متصف به وجوب غیرى گردد، لازمه‌اش این است که بودن در یک مکان جهت انجام نماز هم واجب باشد هم حرام. به این بیان که، به اعتبار بودن در یک مکان برای خواندن نماز واجب، وجوب به آن متعلق شده اما به اعتبار این که در مکان غضبی است نهی و حرمت به آن تعلق گرفته است.

اما اگر بودن در مکان جهت خواندن نماز به عنوان جزء، وجوب غیرى نداشته باشد، دیگر مشکل فوق پیش نمی‌آید. زیرا این جزء دیگر وجوبی ندارد که اگر متعلق نهی نیز قرار بگیرد محذور فوق لازم بیاید.

البته این مطلب نیز دارای اشکالاتی است که بدیهی‌ترین آن این است که بودن در یک مکان جزء اجزاء نماز نمی‌باشد بلکه بودن در یک مکان ظرف نماز است و منظور از جزء نماز عبارت است از چیزی که نماز به آن وابسته باشد و این بر کون فی المكان منطبق نیست.

۴. نظر بعضی از بزرگان

بعضی از بزرگان می‌فرمایند: بنا بر قول به وجوب غیرى مقدمات داخلیه و اجزاء، فقیه می‌تواند فتوا به وجوب جزء دهد. یعنی وقتی اصل مبنای تعلق امر به مقدمات داخلیه و اجزاء را قبول نماید و بپذیرد که اجزاء دارای وجوب غیرى هستند؛ وقتی به تکلیف مرکبی که دارای اجزاء می‌باشد برخورد کند قهراً می‌تواند بگوید که این اجزاء هر کدام به طور مستقل دارای وجوب غیرى می‌باشند.

۱. نهاییه الافکار، ج ۱، ص ۲۶۹.

لذا نتیجه می گیرند که فقیه می تواند فتوی دهد به این که «الركوع واجب» که این وجوب غیر از وجوب در «الصلوة واجب» است. یعنی خود رکوع نیز دارای یک وجوب شرعی است منتهی یک وجوب غیر و می توان با آن قصد تقرب کرد. لذا اگر شخصی با اتیان به رکوع یا با اتیان به سجود قصد تقرب به خدا را داشته باشد، تشریح و حرام نیست.

اما اگر قائل به عدم وجوب غیر شدیم و گفتیم اجزاء وجوب غیر ندارند، دیگر فقیه نمی تواند فتوی به وجوب غیر جزء دهد. وقتی اصل مبنای تعلق وجوب غیر به مقدمات داخلیه و اجزاء محل اشکال باشد، دیگر فقیه نمی تواند فتوا به وجوب این جزء دهد و هنگامی که نتواند فتوا به وجوب آن جزء دهد قصد تقرب بوسیله آن نیز معنا ندارد و چنان چه شخصی به واسطه اتیان آن جزء قصد تقرب نماید کاری حرام و غیر جایز انجام داده و عمل او تشریح است.

(غرض از بیان این ثمرات همانطور که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم این بود که شما را با تلاش های بزرگان آشنا نمایم، لذا بیش از این در مسئله وارد نمی شویم و باقی مطالب را به خود دوستان واگذار می کنیم).

نتیجه بحث در تقسیم اول مقدمه

در تقسیم اول، مقدمه تقسیم به مقدمه داخلی و خارجی گردید، به این اعتبار که چیزهایی که ذی المقدمه متوقف بر آن است داخل در ذی المقدمه است یا خارج از آن.

همچنین دو اصطلاحی که در مورد مقدمه بود بیان کردیم و گفتیم طبق یک اصطلاح اطلاق عنوان مقدمه بر اجزاء صحیح است اما طبق یک اصطلاح اطلاق عنوان مقدمه بر اجزاء صحیح نیست و بعد بحث مهم این بود که آیا نزاع در مقدمه واجب شامل اجزاء نیز می گردد یا خیر. (بر فرض این که ما اجزاء را مقدمه بدانیم)؟ نظرات مختلفی بیان شد طبق نظر مشهور مقدمات داخلیه از محل نزاع خارج می باشند و بعضی مانند امام خمینی (ره) معتقدند که مقدمه داخلیه مشمول محل نزاع می باشد. نظر مختار نیز این شد که اجزاء در محل نزاع داخل نمی باشند. یعنی اصلاً امکان بحث در مورد آن نیست که بگوییم آیا از وجوب ذی المقدمه میتوانیم وجوب مقدمه را کشف کنیم یا خیر؟ لذا این بحث موضوعاً از این نزاع خارج می شود.

البته ثمراتی نیز برای داخل بودن مقدمات داخلیه و اجزاء در محل نزاع بیان گردید و به آن ها اشاره گردید که به علت اطاله بدون وجه کلام از تفصیل و اشکالات آنها چشم پوشی می کنیم.

بحث جلسه آینده

اما تقسیم الثانی

مقدمه به اعتبار دیگر تقسیم به مقدمه عقلی، شرعی و عادی می گردد. حال فرق این سه مقدمه چیست و این که این تقسیم به چه اعتباری صورت گرفته است باید مورد بررسی قرار گیرد.

«والحمد لله رب العالمین»